

نقدی بر کتاب حقیقه الحدیقه: گزینش و گزارش از تمام باب‌های حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی

احمد بهنامی*

چکیده

کتاب حقیقه الحدیقه: گزینش و گزارش از تمام باب‌های حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی، تألیف حمیرا زمردی، به قصد فراهم آوردن منتخبی از حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی، به همراه توضیحاتی فراهم آمده است. آیا این کتاب در رسیدن به هدف خود که آشنایی دانشجویان و خوانندگان ادبیات فارسی با این اثر بسیار مهم ادب فارسی است موفق بوده است؟ نویسنده مقاله حاضر برای بررسی این کتاب به منابعی نظیر فرهنگ‌های فارسی، اصل متن حدیقه الحقیقه، آن دسته از متون قدیمی فارسی که حکایات مشترک با متن حدیقه دارد، کتاب‌های تفسیر و حدیث مراجعه کرده است تا میزان درستی و نادرستی متن و تعلیقات این کتاب را مشخص سازد. در این ارزیابی ایرادات چندی به نظر رسیده است که می‌توان برخی از آنها را چنین برشمرد: اشتباهات چاپی، نگارشی و ویرایشی فراوان به این کتاب راه یافته است، نقل بسیاری از ابیات سنایی به درستی صورت نگرفته است، آیات و احادیث و عبارات عربی در تعلیقات اشتباه ضبط و ترجمه شده است، برای برخی از ابیات سنایی غزنوی معنی نادرست نوشته شده است، و بسیاری از نکات ادبی متن بدون توضیح باقی مانده است.

کلیدواژه‌ها: حدیقه الحقیقه، سنایی غزنوی، حقیقه الحقیقه، منظومه‌های فارسی.

* استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی. دکترای زبان و ادبیات فارسی، ahmadbehnam@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳

۱. مقدمه

تهیه گزیده‌هایی از متون ادب فارسی، سالیان زیادی است که رایج است و در بسیاری از موارد، استادان این رشته، همین گزیده‌ها را به عنوان منبع برای درس مختلف به دانشجویان معرفی می‌کنند. دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی، باید در مقطع کارشناسی با سبک و شیوه نویسندگان و شاعران کلاسیک ادبیات فارسی، آشنایی پیدا کنند، از این رو بررسی کارآیی این گزیده‌ها، که دریچه آشنایی دانشجویان با شاهکارهای ادبیات فارسی است، ضروری است. یک گزیده خوب علاوه بر آشنا کردن دانشجویان با یک اثر ادبی و شیوه بیان مؤلف آن اثر، باید خصوصیات چندی داشته باشد، از قبیل: درست معنی شدن لغات مشکل متن، توضیحاتی درباره صنایع ادبی به کاررفته در متن و سایر فنون ادبی نظیر عروض و قافیه، توضیحات صحیح درباره اعلام و اسامی خاصی که در متن به کار رفته است، مقدمه‌ای مفید درباره نویسنده یا شاعر و زندگی و روزگار و سبک و آثار او، توضیحاتی درباره آیات و احادیث و روایات دینی و اسطوره‌هایی که در متن مورد نظر به آن اشاره شده است و به طور خلاصه گزیده یک متن ادبی، علاوه بر صحیح بودن متن گزیده، باید دارای تعلیقات مفید و کافی و صحیح باشد، تا بتواند دانشجویان را به طور کامل با آن متن ادبی آشنا کند. هدف پژوهش حاضر، پاسخ به این سوال است که آیا گزیده‌های تهیه شده از متون ادبی فارسی، از این منظر تأثیری مثبت یا منفی دارند؟ و اهداف فرعی دیگری نظیر روشن شدن صحت و سقم مطالب مندرج در این قبیل گزیده‌ها، و مناسب بودن منابع استفاده شده نیز برای این پژوهش قابل تعریف است.

۲. معرفی کلی کتاب

کتاب «حقیقه الحدیقه: گزینش و گزارش از تمام باب‌های حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی» گزینش و گزارش حمیرا زمردی، در سال ۱۳۹۳ توسط نشر میترا در تهران در ۲۶۹ صفحه منتشر شده است. بخشهای این کتاب عبارت است از: «پیشگفتار» (۲ صفحه)؛ «زندگی‌نامه سنایی» (۱ صفحه)؛ «متن گزیده حدیقه»؛ «تعلیقات» و «فهرست منابع». مؤلف در پیشگفتار، گزیده خود را برگرفته از چاپ مصحح مرحوم مدرس رضوی دانسته است.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه کتاب

آثار سنایی مکرر به چاپ رسیده و درباره او و شعرش تحقیقات فراوانی انجام شده است که ذکر مشخصات تمامی آن‌ها محتاج تألیف کتابی مستقل است، کما اینکه پیش از این غلامرضا سالمیان در سال ۱۳۸۶ به انتشار کتاب «کتابشناسی توصیفی سنایی غزنوی» در بیش از ۲۲۰ صفحه دست زده است. (نک: سالمیان، ۱۳۸۶) یکی از کسانی که عمری را صرف تحقیق و تصحیح آثار سنایی غزنوی کرده است، مرحوم مدرس رضوی استاد ادبیات دانشگاه تهران بوده است که متن کامل *حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی* را تصحیح و منتشر ساخته و تعلیقاتی مفید نیز بر آن نگاشته است. (مدرس رضوی، بی‌تا؛ سنایی غزنوی، ۱۳۵۹) همچنین استادانی نظیر امیربانو کریمی (نک: کریمی، ۱۳۷۶) و علی‌اصغر حلبی (نک: حلبی، ۱۳۸۷) پیش از این به تهیه گزیده‌هایی از این منظومه عرفانی، همراه با شرح، دست زده‌اند.

مؤلف کتاب «*حقیقه الحدیقه*»، چنانکه از عنوانی که بر گزیده خود نهاده است برمی‌آید، با انتشار این گزیده، قصد داشته است حقیقت این کتاب و دستگاه فکری سنایی را به مخاطبان شناساند. وی ضمن گزینش ابیاتی از تمام باب‌های *حدیقه سنایی*، با نوشتن تعلیقاتی در انتهای کتاب، به توضیح و معنی کردن برخی از ابیات گزیده خود و نیز معنی کردن لغات دشوار متن و نیز به توضیح تلمیحات متن پرداخته است تا کار را برای مخاطب آسان کند. در واقع روش کار مؤلف، نظیر و شبیه اغلب استادان دانشگاهی است که به تهیه گزیده‌هایی از متون ادب فارسی می‌پردازند.

۴. علت انتخاب کتاب

سنایی غزنوی، یکی از شعرای جریان‌ساز در ادبیات فارسی است. از وی که در قرون پنجم و ششم هجری قمری می‌زیست، معمولاً به عنوان آغازگر شعر عرفانی فارسی یاد می‌شود. همچنین آثار وی به دلیل قدمت، از نظر تاریخ زبان فارسی و خصایص لغوی و ادبی، همواره مورد توجه ادیبان بوده است، و در برنامه مصوب رشته زبان و ادبیات فارسی نیز، در دوره کارشناسی درسی دو واحدی به آثار وی اختصاص داده شده است و در دوره کارشناسی ارشد نیز در درس دو واحدی «سنایی و ناصرخسرو»، آثار و اشعار وی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. «*حقیقه الحدیقه*» یکی از جدیدترین گزیده‌هایی است که از

منظومه «حدیقه الحقیقه» سنایی غزنوی و توسط یکی از استادان ادبیات فارسی در دانشگاه تهیه شده است و اصولاً انتظار می‌رود با توجه به تحقیقات فراوان پیشینان در زمینه آثار سنایی، و امکان بهره‌مندی مؤلف از تجارب استادان گذشته، گزیده مناسبی برای استفاده عموم ادب‌دوستان و دانشگاهیان فراهم شده باشد و از روشی علمی در تألیف این اثر استفاده شده باشد. لذا برای این بررسی موردی، کتاب «حقیقه الحدیقه» انتخاب شد.

۵. نقد شکلی کتاب

۱.۵ نقد و تحلیل کیفیت چاپی و فنی

اغلاط چاپی در این اثر فراوان به چشم می‌خورد نظیر نوشتن «جیب» (ص ۲۰۲) به جای «حبیب»؛ «بومره: کینه ابلیس» (ص ۲۰۵) به جای «بومره: کینه ابلیس»؛ «نوع» (بیت ۷۵۶) به جای «نوح»؛ «اضطراب و غلغلی است...» (ص ۱۸۶) به جای «اضطراب و قلقلی است...». همچنین در این متن، فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها تقریباً در هیچ صفحه‌ای رعایت نشده است و بهتر می‌بود که مؤلف محترم به یک‌دست کردن فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها براساس فرهنگ املائی زبان فارسی، چاپ فرهنگستان زبان و ادب فارسی می‌پرداخت. اما برای احتراز از طولانی شدن مقاله، از ذکر تمامی اشتباهات چاپی این کتاب صرف نظر می‌شود.

۲.۵ نگارش و ویرایش

در مقدمه و تعلیقات این کتاب ایرادات نگارشی چندی به چشم می‌خورد از جمله: «دو دوره مهم زندگی سنایی از خدمت در دربار سلطان غزنوی و مداحی او تا مسئله تحوّل احوال و در نتیجه تحوّل فکری و اشعار او به حصول می‌پیوندد.» (ص ۷) اگر متمم‌های این جمله را حذف کنیم، جمله چنین خواهد شد: «دو دوره مهم زندگی سنایی به حصول می‌پیوندد»

«شعر سنایی نقطه عطف شعر عارفانه فارسی است که به لحاظ تکنیک‌های زبانی و نیز موضوعی، اعم از عرفان و نقد اجتماعی، او را در میان شاعران به عنوان شاعری آغازگر و به قول استاد شفیعی کدکنی دوران‌ساز به حساب می‌آورد» مشخص نیست فاعل «به حساب می‌آورد» کیست؟ بگذریم از اینکه جمله نقل شده از شفیعی کدکنی، ارجاع ندارد.

«حاصل سفر آفاقی و انفسی او سرودن حدیقه الحقیقه (فخری‌نامه یا الهی‌نامه) است که در ده باب سرود...» (سرودن) حشو و زاید است.

«همچنین او [یعنی سنایی] با استفاده از تکنیک‌های روایی و آوردن حکایات مبسوط در حدیقه الحقیقه، راهی جدید را فراراه شعر تعلیمی عرفانی فارسی قرار داده است تا مولوی در مثنوی آن را به کمال برساند.» ظاهراً «فرا روی شعر تعلیمی عرفانی» منظور بوده است. اما محتوای این جملات نیز ایراد دارد، مگر پیش از سنایی «شعر تعلیمی عرفانی فارسی» داشته‌ایم که او راه جدیدی فرا رویش قرار داده باشد؟

نشانه اضافه را، در کلمات مختوم به ه غیر ملفوظ، در پیشگفتار و تعلیقات «ی» بزرگ (مثال: شعر عارفانه‌ی فارسی) و در متن با «یای ابتر» (مثال: خنده برق) آورده‌اند که بهتر بود در همه موارد به همان شیوه مطلوب و پذیرفته شده (با یای ابتر) نوشته می‌شود.

در صفحه ۲۰۱ آمده است: «آب فرات: نه‌ری بزرگ که با دجله به خلیج فارس ریزند.» در صفحه ۲۴۳ کلمه فارسی فرمان به شکل «فرامین» جمع بسته شده است. در صفحه ۱۴۷ آمده است: «نظیر این جمله از گلستان سعدی: تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است» و منظور از «جمله»، «مصرع» بوده است. در صفحه ۱۶۳ درباره عبدالله زیبر آمده است: «هنگام مرگ نیز که به دست عبدالملک بن مروان به قتل رسید...» «مرگ» حشو است و صحیح چنین است: «هنگامی که به دست عبدالملک بن مروان به قتل رسید نیز...». در صفحه ۱۶۶ آمده است: «... با توجه به اینکه حرف ج مقدم بر حرف ح در زبان فارسی است...» که صحیح آن چنین است: «با توجه به اینکه در الفبای فارسی حرف ج مقدم بر حرف ح است...».

۶. نقد محتوایی اثر

برای بررسی و نقد کتاب «حقیقه الحدیقه»، ابتدا به «پیشگفتار» و «زندگی‌نامه سنایی» که جمعاً سه صفحه را در این کتاب در بر گرفته است اشاره‌ای می‌شود و سپس به نقد و بررسی متن و تعلیقات، از پنج منظر که برای تهیه یک گزیده مناسب از یک متن ادبی فارسی باید مورد توجه قرار گیرد، پرداخته می‌شود.

پیشگفتار این کتاب هیچ نکته افزوده‌ای بر آنچه پیشینگان گفته‌اند ندارد. بغیر از برخی جملات غیرقابل اثبات از مؤلف، مثلاً: «حکایت‌پردازی و آوردن حکایات تمثیلی از شیوه‌های رایج مبلغان آیین‌های عرفانی هندی و بودایی است و اصولاً آموزه‌های شرقی به

شمار می‌رود.» (ص ۶) مؤلف محترم برای این سخن خود به هیچ منبعی ارجاع نمی‌دهد، و روشن نمی‌سازد با چه سند و قرینه‌ای اینگونه درباره ریشه تمثیل‌پردازیهای سنایی حکم قطعی داده است. و اینکه چرا شیوه سنایی در آوردن حکایات تمثیلی را، مثلاً برگرفته از قرآن کریم ندانیم؟

۱.۶ ضبط صحیح ابیاتِ حدیقه الحقیقه

بیت ۵۱۴ ایراد قافیه دارد:

گفت دانا که پس نکردی هیچ بیهوده راه زاهدان مبیسیج

و در توضیحات آمده است: «بسیجیدن: قصد و آهنگ کردن». ظاهراً مؤلف به نگارشهای دیگر این لغت (بسیج، پسبیج) در متون کهن توجهی نکرده است. باری دیگر نیز (بیت ۱۶۹۷) همین اشتباه رخ داده است:

مرگ را در سرای پیچاییچ پیش تا سایه افکند بسیج

و باری دیگر در بیت ۲۲۳۵:

خون ناحق نگر نریزی هیچ ورنه نار جحیم را بسیج

درحالیکه در حدیقه مصحح مدرّس رضوی درست (بسیج) آمده است. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۵۳)

بیت ۱۶۵۴:

کای ترا عمر از انبیا افزون چون گذر کرد بر تو دنیا دون

که باید چنین ضبط می‌کردند: «دنیی دون». (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۴۱۵) «دنیی» در این بیت، با کسره اضافه است و «دون» صفت دنیی است، مؤلف اشتباها و به قصد امروزی کردن رسم الخط، لفظ «دنیی» را به «دنیا» مبدل ساخته است.

بیت ۱۹۳۹:

مرد را ده عیال و کسبِ قلیل گشت بیچاره زار، مرد معیل

نیازی به افزودن کسره اضافه به «کسب» نیست. بار دیگر نیز به دلیل خوانش نادرست،

در بیت

نقدی بر کتاب *حقیقه الحدیقه*: گزینش و گزارش از تمام باب‌های ... ۵۳

آن چنان سخت شد برایشان کار کادمی شد چو گرگِ مردم‌خوار
کسره اضافه به «گرگ» افزوده شده است.
بیت ۱۹۰۶ ایراد وزنی دارد:

تو در اسلام زاده و دیده تلخی کفر را نچشیده
درحالی که در حدیقه به تصحیح مدرّس رضوی چنین است: «تلخی کفر هیچ نچشیده».
(سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۴۶۰).
بیت ۳۰۳ ایراد وزنی دارد:

آن بشنیده‌ای که بی نم ابر مرغ، روزی بیافت از درِ گبر
صحیح: بشنیده‌ای. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۰۷)
بیت ۳۱۳ ایراد وزنی دارد:

کین همه تکیه جای‌ها هوس است تکیه‌گاه رحمت خدای بس است
صحیح: تکیه‌گاه. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۰۸)
بیت ۲۱۲۷:

آن شنودی که بُد چنین در خورد آنچه با میر ماضی آن زن کرد
در حالی که در حدیقه به تصحیح مدرّس رضوی چنین آمده است: «آن شنودی که بود
چون درخورد» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۲۴۵).
بیت ۲۱۴۱ ایراد وزنی دارد:

نه به زن باز داد یک جو خاک نه ز شاه و الهش اندوه و باک
در حالی که در حدیقه مصحح مدرّس رضوی «انده» آمده است. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹:
۲۴۶)

بیت ۲۳۳۴:

جفت گاو ت به شحنه‌ای ده ده وز چنین درد سر به نفس بجه
صحیح: «...به شحنه ده ده». (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۶۳) «شحنه ده» مضاف و
مضاف‌الیه است، یعنی شحنه روستا، و «ده» دوم فعل امر از مصدر «دادن».

بیت ۲۴۰۳:

شاه محمود زاوولی به شکار رفت روزی ز روزهای بهار

صحیح: «...ز روزگار بهار» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۶۹) نسخه‌بدل نیز ندارد، در واقع ظاهراً سرودهٔ مولف باشد نه سنایی.

بیت ۲۴۰۹:

درپی صید چون که شه حیران سوی لشکر ز ره بتافت عنان

صحیح: چون که شد حیران. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۶۹)

بیت ۲۴۱۰:

بود بیران دهی به راه اندر از عمارت درو نمانده اثر

صحیح: «به ره اندر» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۷۰)

بیت ۲۴۳۹:

روبهم چون که عیب خود جویم ورنه چه او چه من که بد گویم

صحیح: زو بهم (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۷۲) و نگارندهٔ مقاله حاضر در جایی از متون فارسی ندیده است که روباه در پی یافتن عیوب خویش باشد.

بیت ۲۵۹۰:

همه مردند کام و دولت ماند همه رفتند نام و حشمت ماند

صحیح: همه بردند کام دولت راند/ همه رفتند و نام ازیشان ماند. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۶۷۶) و ظاهراً مؤلف از نسخه‌بدهای چاپ مدرس رضوی استفاده کرده است، بدون اشاره به این موضوع.

بیت ۴۷۴:

کای سرافرازی وی گزیده رسول اینقدر زود کن ز قیس قبول

صحیح: سرافراز (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۳۰)

بیت ۴۷۵ ایراد وزنی دارد:

از همه چیزها بگزیده هست جهدمقل پسندیده

صحیح: چیزه‌ها (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۳۰) علامت اضافه در کلمات مختوم به مصوت‌های بلند «آ» و «او» در برخی از نسخه‌های کهن فارسی گاهی به صورت «ء» آمده است. (نک: مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۴۲) و رسم‌الخط چاپ مصحح مدرس رضوی نیز در این بیت به همین شکل است؛ ضمناً تشدید روی «ل» نیز در چاپ مدرس رضوی نیست.

بیت ۵۰۶:

تا نگرود چنانکه در فسطاط اندکی باز و مرغ برافراط

صحیح: «اندکی مرغ و باز برافراط» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۳۴). شارح در تعلیقات نیز با همین ضبط اشتباه، بیت را معنی کرده است، و بدین ترتیب معنایی کاملاً متضاد با آنچه مقصود شاعر است - در ابیات بعدی نیز هویداست - به بیت تحمیل شده است.

بیت ۶۰۹:

باز را چون ز بیشه صید کنند گردن و دست و پاش قید کنند

صحیح: «گردن و هر دو پاش قید کنند» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۵۹) در نسخه‌بدلهای چاپ مدرس رضوی نیز چنین ضبطی که مؤلف آورده است وجود ندارد.

بیت ۸۳:

خُلق او همچو خلق پاک پدر خُلق او همچو خلق پیغمبر

پیداست که کلمه نخست، «خُلق» است نه «خُلُق»، در غیر این صورت تکراری نازیباست، و پیداست که سنایی قصد داشته است جناس ناقص بسازد. مدرس رضوی نیز به درستی «خُلق» نوشته است، (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۲۶۶)

بیت ۸۲:

کرده چون مصطفی به اصل و گرم شرف و عزّ و خُلق هر سه به هم

صحیح: «شرف و عرق و خلق» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۲۶۷) و ظاهراً از نسخه‌بدلهای چاپ مدرس رضوی استفاده کرده است، بدون اشاره به این موضوع.

بیت ۹۹۷:

مر ترا عقل جمله بنماید آنچه رفت آنچه هست و آنچه آید

صحیح: «آنچ آید» (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۲۹۵) و با این تغییر که به گمان امروزی کردن رسم الخط انجام شده است، علاوه بر مختل کردن وزن، یکی از شواهد تلفظ «آنچه» به صورت «آنچ» در قرون پنجم و ششم نیز تحریف شده است.

بیت ۱۰۲۶:

دهد ایزد گه سؤال و جواب هرکی را به قدر عقل ثواب

صحیح: هر کسی را (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۰۵)

بیت ۱۰۶۳:

گر بیابم ازینکه گفتم بهر خوش بود پادشاه و خرم شهر

صحیح: پادشا (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۱۲). نسخه بدل نیز ندارد. در نقل بیت ۴۲۳ نیز همین اشتباه موجب اختلال در وزن شده است:

گاو باشد دلیل سال فراخ به بر پادشاه شود گستاخ

صحیح: پادشا (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۲۴).

نیز در بیت ۱۳۳۰ همین اشتباه، وزن را مختل ساخته است:

چون تو در مرکز حقیقت و حدق نیست یک پادشاه به مقعد صدق

صحیح: پادشا. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۵۱)

بیت ۱۰۹۱:

که بگو سرگذشتی از بهمان گفت رو و مزح مکن هله هان

صحیح: گفت رورو. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۱۶)

بیت ۱۱۵۱:

تا بدانی که راه عقبی چیست؟ مرد این راه زین خلایق کیست؟

صحیح: تا بدانم (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۲۴)

بیت ۱۱۶۶ غلط نقل شده است:

عزم خشکی بر اسب و بر خر کن چون به دریا رسی قدم تر کن

صحیح: قدم سر کن. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۲۶) نسخه‌بدل نیز ندارد، و در واقع سروده مؤلف است نه سنایی. و دوبیت بعد این است: «مرد دُرجوی را بدریابار/ جان و سر دان همیشه پای‌افزار/ سفر آب را بسر شو پیش/ اندرآموز هم ز سایه خویش.» که ضبط صحیح استاد مدرّس رضوی را تأیید می‌کند.

بیت ۱۳۵۷:

در هوا زود گشت میغ پدید ابر باران گرفت و هی بارید

صحیح: گرفت و می‌بارید. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۵۴)

بیت ۱۴۲۰:

جبه مرد زهد و سنّت اوست زانکه تصحیف جبه جنت اوست

صحیح: جنّه اوست (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۳۶۶) پیداست با این طرز نگارش، زیبایی بیت کاملاً از دست رفته است، چرا که فقط در صورت نوشتن این لغت به شکل «جنّه» است که میتوان آن را تصحیف «جبه» دانست.

بیت ۲۱۲۱:

گوسفندی ضعیف در بغداد رفت برپُل، و ناگهان بفتاد

صحیح: رفت بر پول و ناگهان (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۴۴).

بیت ۲۳۱۳:

وین سخن گشت منتشر در ره بازگفتند این سخن که و مه

صحیح: در ده (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۱۲۲)

بیت ۲۳۲۶:

از مکافات او چو شه پرداخت راهب شور بخت را بناخت

صحیح: از مکافات زی جزا پرداخت (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۵۶۲) مؤلف یکی از نسخه‌بدلهای چاپ مدرّس رضوی را وارد متن کرده است تا بیت را آسان کند، بدون اشاره به این موضوع.

بیت ۱۳۴:

به سخن چون شکر همه نوشند به سخا دل درند و جان نوشند

صحیح: «...جان جوشند». (سنایی، ۱۳۵۹: ۷۸) نسخه‌بدل نیز ندارد، هرچند با این ضبط مؤلف، قافیه نیز غلط شده است.

بیت ۱۳۵:

چون تو در بود خویش گشتی نیست کمرِ جهد بند و در ره ایست

صحیح: «...تو از بود خویش» (سنایی، ۱۳۵۹: ۷۹). در نسخه‌بدل‌های چاپ مدرّس رضوی نیز چنین ضبطی نیست.

بیت ۲۰۳:

پای طاووس اگرچه پر بودی در شب و روز جلوه‌گر بودی

صحیح: اگر چو. (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۸۷). همینجا یادکرد نکته‌ای لازم است، مؤلف محترم در رسم الخط چاپ مدرّس رضوی دست برده است مثلاً «طاوس» را «طاووس» نوشته است و در مقدمه نیز به این قبیل تغییراتی که در رسم الخط داده است اشاره‌ای نکرده است، در بعضی از موارد کاری که مؤلف کرده است در واقع تغییر دادن رسم الخط نیست، بلکه به نوعی میتواند دست‌بردن در سبک و گونه‌ی زبانی شاعر محسوب شود.

بیت ۲۱۹:

بر در حق به گرد زاری گرد که به زاری شوی در این ره فرد

صحیح: «...در این در فرد». (سنایی غزنوی، ۱۳۵۹: ۹۱). نسخه‌بدل: ره مرد.

۲.۶ ضبط و ترجمه آیات، احادیث و عبارات عربی در تعلیقات

در توضیح بیت ۲۵۲؛ روایتی بدون منبع نقل شده و اشتباه نیز ترجمه شده است: «لَأَعْطِينَ هَذِهِ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَالرَّسُولَ... كَرَارًا غَيْرَ فَرَارًا» نخست اینکه «اللّه» در «یحب اللّه» منصوب است و باید «اللّه» ضبط میشد نه «اللّه». ثانیاً باید لأَعْطِينَ می‌نوشتند، که متکلم وحده است و لام و نون ثقیله برای تأکید به ابتدا و انتهای آن افزوده شده است. ثالثاً ترجمه ایشان چنین است: «این پرچم را فردا به مردی میدهند که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و حمله می‌کند بر دشمن بی‌آن که بگریزد» امّا ترجمه صحیح

چنین است: «قطعاً فردا این رایت را به مردی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست میدارند و او نیز خدا و رسول را دوست میدارد...». یعنی ایشان علاوه بر اینکه «یحبه الله و الرسول» را ترجمه نکرده است، متکلم وحده را به صورت جمع غایب ترجمه کرده است، الرسول را «رسولش» ترجمه کرده است و... همچنین منبع اینگونه روایات به سادگی با اندکی جست‌وجو قابل دستیابی است، مثلاً این روایت در کتاب المسترشد آمده است. (نک: طبری املی، ۱۴۱۵ق: ۴۳۷)

نیز در توضیحات بیت ۳۹۲، فرموده امام علی (ع) چنین نقل شده است: «أهل الدنيا كركب يسار بهم بهم وهم نيام». معلوم است که «يسار بهم» بی معنی است و صحیح «يسار» است.

در صفحه ۲۱۸، آیه ۳۵ سوره مبارکه رعد چنین نقل شده است: «مثل الجنة التي وعد للمتقون...» در حالی که این آیه شریفه چنین است: «مثل الجنة التي وعد المتقون...» اعراب «مثل» اشتباه است و «المتقون» نیز «للتقون» نوشته شده است. در صفحه ۲۳۰ و در توضیح بیت ۱۴۵۵ در نقل آیه ۱۳۱ سوره طه نیز در مشکول کردن دو لغت دچار اشتباه شده است: «و لا تمدن عينيك الى ما متعنا به أزواجاً منهم...» در حالی که آیه شریفه این است: «و لا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجاً منهم».

در توضیحات بیت ۴۸۱ آمده است: «مصراع اول اشاره دارد به حدیث قیل للنبی (ص) ان عيسى السلام يُقال انه مشى على الماء فقال (ص) لو ازداد يقينا لمشى على الهواء یعنی در حدیث است از پیامبر اکرم (ص) که فرمود گفته‌اند عیسی (ع) بر آب راه می‌رفت پس حضرت (ص) فرمود اگر بر یقینش می‌افزود بیگمان بر هوا نیز راه می‌رفت.» علاوه بر اینکه «علیه» را قبل از «السلام» جا انداخته است، ترجمه نیز غلط است؛ نوشته است: «در حدیث است از پیامبر اکرم (ص) که فرمود گفته‌اند عیسی (ع) بر آب راه می‌رفت» در حالی که ترجمه صحیح چنین است: «به پیامبر گفته شد: گفته‌اند همانا عیسی علیه السلام بر آب راه می‌رفت.» «قیل» در ابتدای حدیث، فعل ماضی مجهول است و «قیل للنبی» یعنی «به پیامبر گفته‌شد»، نه اینکه «پیامبر فرمود».

در توضیح بیت ۲۹۳ آمده است: «بیت اشاره دارد به آیه: ان لك عند الله رزقاً...». اما این، آیه نیست، بلکه حدیث است. در صفحه ۱۶۸ نیز آیه شریفه ۱۷۳ سوره آل عمران اشتباه نقل شده است: «حسبنا الله نعم الوكيل...». «و» پیش از «نعم» جا افتاده است.

در صفحه ۱۹۷ و در توضیح بیت ۸۰۶، آیه ۱۷ سوره مبارکه انفال غلط نقل شده است: «وَمَا رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» صحیح: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى». در همین صفحه و در توضیح بیت ۸۰۷ نوشته است: «سدره: - بیت» و ظاهراً قرار بوده است خواننده در توضیح لفظ سدره به بی‌تی دیگر ارجاع داده شود اما نوشتن شماره بیت فراموش شده است. در همان صفحه و در توضیحات بیت ۸۱۴ درباره روز غدیر، سخن پیامبر (ص) چنین نقل شده است: «يا ايها الناس اَلستُ اولى بكم من اَنفُسِكُمْ» تشدید بر روی هاء «ايها» بی وجه است، نیز «بکم» را «بکم» نوشته است. در صفحه ۲۲۱ نیز نوشته است: «اول ما خلق الله العقل» صحیح: «اول».

در صفحه ۱۴۶، بخشی از خطبه اول نهج البلاغه مولى الموالى نقل شده است که اعراب دو کلمه آن اشتباه است: «الذی لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن». صحیح: الهمم؛ الفطن.

در همان صفحه، حدیث نبوی نیز اشتباه مشکول و ترجمه شده است: «لا اُحصی ثناء علیک انت کما اثبتت علی نفسک یعنی نتوان ثنای تو را گفت آنگونه که تو خود به ستایش خویش پرداختی». صحیح: اُحصی؛ ثناء. و ترجمه صحیح چنین است: «من توان ثنای تو را ندارم، تو آنگونه‌ای که خود را ستوده‌ای».

در صفحه ۱۵۸؛ کلمه‌ای از آیه ۳۰ سوره مبارکه مریم نیز اشتباه نوشته شده است: «قال ائی عبد الله اتینى الكتاب و جعلنى نبیا». صحیح: اتانی. در صفحه ۱۶۴ نیز به هنگام نقل حدیث، در اعراب دچار اشتباه شده است: «اعبد الله کأنک تراه...» صحیح: اعبد. اعبد فعل امر است و مؤلف آن را متکلم وحده به حساب آورده است.

در صفحه ۱۶۹ آمده است: «اشاره دارد به این سخن مشهور: والذکر الحیوة القلوب». صحیح: الذکر؛ حیوة. این «سخن مشهور» منسوب است به امام علی (ع)، و به این صورت روایت شده است: «فی الذکر حیة القلوب» (لیثی، ۱۳۷۶: ۳۵۴)

۳.۶ معنی ابیات و لغات در تعلیقات

در توضیح بیت

بتر از کاهلی ندانم چیز کاهلی کرد رستمان را حیز

(ص ۱۳) آمده است: «علت اینکه سنایی رستم و امثال رستم را حیز قلمداد کرده است روشن نیست چنانکه در جای دیگر نیز گوید:

در دوئی دان مشقت و تمییز در یکی یکی است رستم و حیز»

اما باید گفت سنایی رستم و امثال رستم را حیز قلمداد نکرده است، بلکه در مقام تحذیر از کاهلی با بهره‌گیری از اغراق گفته است کاهلی می‌تواند رستم را نیز بدل به مختشان کند. دربارهٔ بیتی نیز که به شاهد آورده‌اند باید گفت سنایی دقیقاً رستم را متضاد حیز به کار برده است و معنی گفتهٔ سنایی این است که دویی و کثرت، سختی و تمییز با خود دارد اما در یکی یعنی در مقام وحدت، همهٔ اضداد یکی هستند، نظیر گفتهٔ مولانا که می‌گوید:

چونک بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی با موسی در جنگ شد
چون به بیرنگی رسی کان داشتی موسی و فرعون دارند آشتی

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۱۲)

اتفاقی تقابل میان «حیز» و پهلوان (زال) در بیتی دیگر از سنایی، که در این گزیده نیز (با شمارهٔ ۸۶۵) آمده است بیان شده است:

چون جهان حیز را امیر کند زال زر روی چون زریر کند

در توضیح بیت:

توز میراث ربعی او را ده فحلی آور ورا سبک مسته

آمده است: «ربع: یک چهارم. فحلی آوردن: مردانگی کردن. ستهیدن: ستهیدن، ستیزه کردن، درافتادن» (ص ۲۶۲) بدین ترتیب فحلی آوردن را فعل مرکب به حساب آورده است، که کاملاً اشتباه است و بدین ترتیب بیت نیز بی‌معنا خواهد بود. نظر نگارنده این است که «فحل» در اینجا مفعول است و «یا»ی آن نیز یای وحدت است نه یای حاصل مصدر ساز. برای روشن‌تر شدن موضوع، ابیات بیشتری را از این بخش نقل می‌کنم:

در مذمت خواهران

ور ترا خواهر آورد مادر شود از وی سیاه روی پدر
توز میراث ربعی او را ده فحلی آور ورا سبک مسته
گر تو ناری خود آورد بی‌شک بنویسند بی‌حضور تو چک

نشناسد ز هیچ مرد گریز	نکند خود ز مرد و زن پرهیز
هم ز ده سالگی گرد در سر	شوهر و مال و چیز و زر و گهر
جامه بر تن همی درد به ستیز	مانده در انتظار مال و جهیز
ور کنی در جهاز او تاخیر	همه توفیر تو شود تقصیر
نام و ننگت به باد بردهد او	بر سرت زود خاک برنهد او
مرد بیگانه گردد از خانه	خانه‌ات پر شود ز بیگانه

پیداست در این ابیات، سنایی مخاطب را نصیحت میکند که اگر صاحب خواهر شد، زودتر او را شوهر دهد، و فحلی، یعنی مردی (به عنوان شوی) برای او بیاورد، چنان که در بیت بعد میگوید: «گر تو ناری خود آورد بی شک...» یعنی اگر تو برایش شویی نیاوری، خود خواهد جست، و نامت را به ننگ خواهد کشاند. «ناری» در این مصرع، با «آور» در بیت مورد بحث مرتبط است. اگر معنای مؤلف را بپذیریم، معنی چنان خواهد شد که: اگر تو جوانمردی نکنی، خواهرت بی شک جوانمردی خواهد کرد.

همچنین در توضیح بیت هفتم از بیت‌های نقل شده در بالا نوشته‌اند: «توفیر: بسیار گردانیدن و تمام کردن. تقصیر: کوتاهی». در منابع انتهایی این کتاب، تنها نام دو فرهنگ لغت یعنی لغتنامه دهخدا و غیث اللغات آمده است، و مؤلف در معنا کردن توفیر به همان معنایی که در اوایل مدخل «توفیر» در لغتنامه دهخدا آمده است بسنده کرده، سطور پایتتر را ندیده است، درحالی‌که معنایی که در سطور پایتتر این مدخل آمده است با این بیت تناسب دارد: «در اصطلاح دیوان بیشتر شدن مال دیوان از آنچه انتظار میرفت از راه کمتر خرج کردن و صرفه جویی و پس انداز کردن یا محل عایدی تازه ای یافتن» در همان مدخل، آمده است: «مقابل تقصیر (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

خدمتش توفیر اقبال است زو بیرون مشو هرکه از توفیر بیرون شد به تقصیر اندر است»

در توضیح بیت ۷۸۵:

چون به رفر رسید روح امین جُست فرقت ز مصطفای گزین

آمده است: «رفرف: نام مرکب پیامبر (ص) در شب معراج» (ص ۱۹۶). نام مرکب پیامبر (ص) در شب معراج، در اکثر کتب «براق» ضبط شده است، و اگرچه در بعضی از متون و تعداد بسیار اندکی از فرهنگها نیز نام مرکب دوم پیامبر (ص) را رفر ف ضبط

کرده‌اند، (برای نمونه نک: محمد پادشاه، ۱۳۳۶: ۲۱۰۴) مؤلف محترم باید توضیحی دربارهٔ مرکب نخستین میداد یا «دوم» را بعد از «مرکب» می‌افزود. و اما رفراف را اگر در این بیت به معنی مرکب پیامبر بدانیم، بیت معنای درستی نخواهد داشت، اما معانی دیگر رفراف نظیر بساط گرانیمایهٔ رنگین و شاخه‌های آویختهٔ درخت (که اشارتی به سدره نیز دارد) معنای بهتری به بیت می‌دهد. توضیحات مرحوم مدرّس رضوی و روایات و ابیاتی که نقل کرده‌اند نیز نشان می‌دهد که ایشان نیز همین معنی را پذیرفته‌اند. (نک: مدرّس رضوی، بی‌تا: ۳۲۰-۳۲۱)

در توضیح بیت ۱۷۴۶

گر نداری همی تو خوار مرا پنبه بی پنبه‌دانه کار مرا

آمده است: «مرا: رای فکّ اضافه دارد یعنی برای من» (ص ۲۴۰) اما این دو، دو مقولهٔ جداسست، در این مصرع رای فکّ اضافه وجود ندارد، بلکه «را» در کاربرد حرف اضافه و به معنی «برای» به کار رفته است.

در توضیح بیت ۱۶۵۱؛ فذلک را «باقی چیزی» معنا کرده‌اند. برای اینکه اشتباه بودن این معنا روشن شود نقل چند بیت از این بخش ضروری است:

نوح را عمر جمله ده صد بود	حرص و امید او بر آن آسود
چون گذر کرد نهصدوپنجاه	در فذلک به حسره کرد نگاه
گفت آوخ که بر من این ده صد	بود بر من ز روزکی ده بد

ای کاش مولف معانی دیگر فذلک نظیر «به اصطلاح اهل دفتر، جمع حساب بعد از تفصیل» را نیز می‌دیدند. «فذلک» در این بیت به معنی باقی چیزی نیست، بلکه اتفاقاً به معنی ماحصل چیزی است، و اشاره به آنچه از عمر نوح گذشته است دارد، نه آنچه باقی مانده است. مؤلف محترم ضروری ندانسته است این نکته را توضیح دهد که «فذلک از اصطلاحات اهل حساب است که وارد ادبیات شده است» و بدین ترتیب دانشجوی سردرگم را راهنمایی کند. مدرّس رضوی نیز به درستی نوشته است: «نوح (ع) در مجموع عمر خویش نگرست» (مدرّس رضوی، بی‌تا: ۵۲۹)

همچنین بیت سوم از ابیات بالا را چنین معنا کرده است: «نوح گفت دریغا که در مدت این هزار سال عمری که داشتم از هر روز ده بدی و غم به من می‌رسید». اما این معنا درست نیست و معنایی که مدرّس رضوی نوشته است درستتر است: «گفت که این مدت

دراز که ده صد سال است و بر من سپری شد از ده روز کمتر است» (مدرّس رضوی، بی‌تا: ۵۳۰-۵۳۱) توجه به ابیات بعدی و ادامه سخنان نوح که دنیا را تیمی دودر خوانده که از یک در به درون آن آمده و باید سریع از در دیگر خارج شود، درستی معنای مدرّس رضوی را آشکار می‌سازد.

در توضیح بیت ۱۰۳۶:

در سخاوت چنانکه خواهی ده لیکن اندر معاملات بسته

نوشته است: «بسته: سخت گیر». همین و تمام. ایشان فعل امر «بسته» از «ستهیدن» را به صورت صفت معنی کرده است. گمان راقم این سطور این است که ایشان «بسته» (از بستن) خوانده و به ایراد نحوی پیش آمده با قرائیشان توجه نکرده است. چه اگر «بسته» باشد، فعل «باش» بعد از آن لازم است.

در توضیح مصرع دوم بیت ۱۰۸۴:

حلم باید نخست، پس علمت برخوردار از علم خوانده با حلمت

آمده است: «از علمی که با صبر و حوصله به آن دست یافته‌ای توشه بگیر و بهره ببر» (ص ۲۱۰)، ظاهراً ایشان «خوانده باحلمت» را روی هم رفته صفت مرکب برای «علم» به حساب آورده است، اما در این مصراع، «خوانده» صفت علم است و «حلم» متمم است. پس معنی درست مصرع این است: «از علم خوانده [ات] به واسطه حلمت بهره ببر».

در توضیح بیت ۸۷۹

ذری از بحر مصطفی بوده صدفش پشت مرتضی بوده

نوشته است: «پشت: دودمان، نسل، صلب» که دو تعریف اول اشتباه است و در این بیت معنی نمی‌دهد.

در توضیح بیت ۱۱۰۵:

سَنیان می زدند و من به دمش رفتم و بهر مزد هم زد دمش

آمده است: «به دمش: به دمی او را» اما صحیح از نظر نگارنده این سطور این است: «به دمش» یعنی به دنبالش. نقل ابیاتی چند از این بخش در روشن شدن این بحث یاریگر تواند بود:

رافضی را عوام در تف کین می‌زدند از پی حمیت دین
یکی از رهگذر درآمد زود بیش از آن زد که آن گره زده بود
گفتم ار می‌زدند ایشانش بهر اشکال کفر و ایمانش
تو چرا باری ای به دل سندان بی خبر کوفتی دو صد چندان
جرم او چیست؟ گفت بشنو نیک من ز جرمش خبر ندارم لیک
سّیان می‌زدند و من به دمش رفتم و بهر مزد هم زدمش

مؤلف در توضیح بیت ۱۲۲۸:

گفت کای فن فروش دستان خر گر بُدی از جهان به منت نظر

نوشته است: «... منت: من ترا، را در اینجا از سیاق جمله مستفاد می‌شود و نشانهٔ فکّ اضافه است. معنی مصرع دوم: یعنی اگر به من نظرت بود.» روشن نیست «من ترا»، «نشانهٔ فکّ اضافه» و «مستفاد شدن را از سیاق جمله» چه معنی دارد؟ و در پایان نیز مؤلف ظاهراً از همهٔ اینها پشیمان شده و گفته است: «یعنی اگر به من نظرت بود». به هر حال برخلاف نظر اولیهٔ ایشان، این مصرع هیچ احتیاجی به «مستفاد کردن را از سیاق جمله» ندارد، بلکه تنها یک جابجایی در آن صورت گرفته است، و ت به جای چسبیدن به «نظر» به «من» چسبیده است.

مؤلف در توضیح این ابیات

آن شنیدی که در گه عیسی خواست باران به حاجت از مولی
رفت با قوم خود به استسقا کرد هرکس ز عجز خویش دعا...

نوشته است: «استسقاء: طلب آب کردن. نام مرضی است که بیمار آب بسیار خواهد.» (ص ۲۲۳) روشن است که توضیحات مؤلف وجهی ندارد، بلکه صحیح در اینجا این است: «استسقا: باران به دعا خواستن. آب و نزول باران خواستن.» (رجوع شود به فرهنگ فارسی و لغتنامهٔ دهخدا، ذیل استسقاء).

در توضیحات بیت ۲۰۶:

می‌نبینی از آنکه شب کوری روز چون عقل ابلهان عوری

آمده است: «عور: یک چشم گردیدن، از دست دادن بینائی یک چشم، در اقرب الموارد به معنی ترک کردن حق آمده است و این معنی در اینجا مناسب به نظر می‌رسد.» یعنی

مؤلف در تعریف «عور» که صفت است و در مصرع نیز جایگاه مسندی دارد، مصدر (ترک کردن...) آورده است. حال اگر معنای پیشنهادی ایشان را در مصرع بنهیم چنین خواهد شد: «روز چون عقل ابلهان، ترک کردن حقی». در ضمن در فهرست منابع انتهای کتاب، اثری از اقرب الموارد دیده نمی‌شود. از این گذشته که «عور» به معنی یک چشم شدن نیست، بلکه «عَوْر» به این معنی است، که در اینجا با توجه به قافیه نمیتوان «عَوْر» قرار داد. باری، «عور» را اگر در این بیت، جمع «اعور» به معنی یک چشم بدانیم، میتوان گفت سنایی آن را مسامحه به معنی مفرد آن به کار برده است. (نک: فرهنگ فارسی ذیل «عور»)

بار دیگر نیز مؤلف در صفحه ۱۸۶، «سخته شدن» را «سنجیده و به وزن درآمده» معنی کرده است، اما چگونه می‌توان مصدر را، به صورت صفت معنی کرد؟

نیز در صفحه ۱۹۴، مؤلف «دندان‌کنان» را «کنایه از بیقراری و زاری» معنی کرده است، یعنی در تعریف «صفت»، «اسم» آورده است. حال معنای پیشنهادی ایشان را در بیت مورد نظر قرار میدهیم، و آن بیت این است:

نام او بردی از جهان مندیش حور دندان‌کنان خود آید پیش

که چنین خواهد شد: «حور، بیقراری و زاری خود آید پیش». پس صحیح این بود که بگویند: «کنایه از بیقرار و زار».

در توضیح بیت ۶۳۷

آن شنیدی که تا خلیل چه گفت وقت آتش به جرئیل نهفت

آمده است: «وقت آتش: هنگامی که در آتش بود» که اشتباه است، وقت آتش یعنی هنگامی که قرار بود به آتش وی را بسوزانند، نه هنگامی که در آتش بود. ابیات بعدی نیز مؤید نظر راقم این سطور است:

کرد بیرون سر از دریچه جان کای برادر تو دور شو ز میان
گفت با جبرئیل اندر سر ربّ یسرکنان در امر عسیر
گشته از منجیق حکم رها گردگردان چو گوی گرد هوا ...

در تفسیر القمی که از کهن‌ترین تفاسیر است آمده است:

...فَالْتَقَى مَعَهُ جِبْرِئِيلُ فِي الْهَوَاءِ وَقَدْ وُضِعَ فِي الْمَنْجَبِقِ فَقَالَ يَا إِبرَاهِيمُ هَلْ لَكَ إِلَيَّ مِنْ حَاجَةٍ فَقَالَ إِبرَاهِيمُ أَمَا إِلَيْكَ فَلَا وَ أَمَا إِلَي رَبِّ الْعَالَمِينَ فَنَعَمْ فَدَفَعَ إِلَيْهِ خَاتَمًا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الْجَاءْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ أَمْرِي إِلَى قُوَّةِ اللَّهِ وَفَوَّضْتُ
أَمْرِي إِلَى اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ النَّارَ كُونِي بَرْدًا (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۷۳)

در توضیحات بیت ۵۰۲ نوشته است: «ساختستی: از افعال نیشابوری است»... اما منظور از «افعال نیشابوری» توضیح داده نشده است به گونه‌ای که خواننده ناآگاه ممکن است تصور کند این افعال مختص مردم نیشابور بوده و هست. «افعال نیشابوری» عنوانی است که محمدتقی بهار به برخی از افعال فارسی داده است.

در صفحه ۱۷۳ نیز آمده است: «ماندستم: مانده است مرا، ماندستن از افعال نیشابوری است.» اما برخلاف نظر مؤلف، «ماندست» در اینجا از افعال موسوم به نیشابوری نیست، بلکه یک فعل سوم شخص ماضی نقلی است مطابق با زبان معیار امروزی، و «م» انتهای آن مفعولی یا متممی است.

در صفحه ۱۵۹ نیز آمده است: «کژشمارستی و چارستی: افعال نیشابوری هستند». باید پرسید اگر این دو، فعل است، مصدر آنها چیست؟ «کژشماربودن» و «چاربودن»؟

۴.۶ تبیین تلمیحات متن در تعلیقات

در صفحه ۱۷۸ چنین آمده است: «بلعام پسر باعور، مردی مستجاب‌الدعوه و معاصر موسی (ع) بود و چون بنی اسرائیل از او خواستند تا بر موسی و قومش نفرین کند، چنین کرد... (قصص قرآن مجید، ۸۸-۹۲)» اما آیا به راستی «بنی اسرائیل» از بلعام خواستند بر موسی و قومش نفرین کند؟ بهتر است اول به منبعی که مؤلف به آن ارجاع داده است مراجعه کنیم. در این منبع آمده است:

... اهل شهر اریحا بترسیدند از موسی گفتند: وی فرعون را هلاک کرد و عوج را هلاک کرد با وی کی برآید؟ همه بنزدیک بلعام آمدند، و وی مردی بود کتاب‌خوان و پایگاه‌دار و مستجاب‌الدعاء، از وی درخواستند که دعا کن بر موسی و قوم او... (سورآبادی، ۱۳۷۵: ۸۹).

براساس این منبع، این بنی اسرائیل نبودند که از بلعام خواستند بر موسی و قوم او نفرین کند، بلکه «اهل شهر اریحا» بودند. ظاهراً مؤلف، گمان کرده است اهالی اریحا از بنی اسرائیل بوده‌اند، اما شهر «اریحا» در بسیاری از منابع به عنوان یکی از شهرهای «جباران» معرفی شده

است، که بعدها به دست بنی اسرائیل فتح شد. (نک: ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۶۷-۵۷۲؛ که در آن داستان بلعام نیز بیان شده است؛ نیز: ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۶: ج ۹، ۱۱-۱۳) مؤلف در صفحه ۱۹۸ کتاب خود درباره صفین چنین می‌گوید:

صفین: نام محلی است در کناره ساحل فرات که در آنجا جنگی میان علی (ع) و معاویه درگرفت و دشمن به مکر متوسل شد و علی (ع) به او مهلت داد تا آن‌که دشمن نقشه قتل علی (ع) را از طریق ابن ملجم کشید.

اما بنا به روایت پذیرفته شده، توطئه به شهادت رساندن علی (ع) توسط خوارج طراحی و اجرا شد و هم خوارج قصد قتل معاویه و عمرو عاص را نیز داشتند. (نک: اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ۴۲۷-۴۴۰) هرچند سنایی روایت دیگری را بیان کرده است، بیان حقایق تاریخی در تعلیقات و اشاره به تفاوت روایت سنایی با آن، وظیفه شارح است.

در صفحه ۱۹۸ در توضیح جنگ جمل نوشته‌اند: «در این جنگ ابتدا طلحه و زبیر با پیامبر (ص) بیعت کردند اما بعد با عایشه پیمان بستند.» نخست اینکه از روی شتابزدگی نوشته‌اند پیامبر (ص)؛ که باید مینوشتند: علی (ع). دوم اینکه طرز بیان ایشان به گونه‌ای است که خواننده ناآگاه گمان میبرد طلحه و زبیر در جنگ جمل با علی (ع) پیمان بستند و بعد به عایشه پیوستند، در حالی که بیعت کردن طلحه و زبیر با مولی الموالی علی (ع) مدتی قبل از جنگ جمل بوده است نه در جنگ جمل. خوانندگان می‌توانند برای اطلاع از جزئیات جنگ جمل به کتابهایی نظیر کشف الغمّه مراجعه کنند. (نک: اربلی، ۱۳۸۱ق: ۲۳۸-۲۴۵)

۵.۶ توضیحات ضروری که باید در تعلیقات بیاید

از منظر توضیح اعلام و اسامی خاص، توضیحاتی درباره صنایع ادبی به کار رفته در متن، توضیحاتی درباره مسایل عروضی و... نیز در «حقیقه الحدیقه» کاستی‌هایی مشاهده می‌شود که چند نمونه ذکر می‌شود.

درباره ابوحنیفه و امین که در صفحه ۱۲۷ نامشان آمده است، توضیحی در تعلیقات نیامده است. در حالی که در جای دیگر برای «هری» توضیحی نه در خور نوشته شده است. در توضیحات بیت ۲۶۷۱:

قدر این شعر دیو چه شناسد بوم خورشید دید بهراسد

هیچ توضیحی دربارهٔ ضرورت خواندن «چه شناسد» به صورت «چشناسد» نداده‌اند. در توضیح بیت ۱۷۴۴ در صفحه ۲۴۰ نوشته‌اند: «هری: هرات، از شهرهای افغانستان». مؤلف محترم در شرح این متن کهن، بدون توجه به اینکه در زمان سنایی و قرن‌ها پس از وی کشور «افغانستان» وجود نداشته است، خود را بی‌نیاز از این دانسته‌اند که فی‌المثل بنویسند: «یکی از چهار شهر مهم خراسان قدیم که عبارت بوده‌اند از بلخ، مرو، نیشابور و هرات».

حکایتی که در صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ آمده است (خواب عبدالله بن عمر) در سیرالملوک یا سیاست‌نامهٔ خواجه نظام الملک طوسی نیز آمده است. (نک: نظام الملک، ۱۳۹۵: ۱۶) اما مؤلف محترم هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده است. در توضیح بیت ۱۸۹۶:

باش تا بیخ تو به آب رسد ماه خیمه‌ات به آفتاب رسد

هیچ توضیحی دربارهٔ وزن و ضرورت خواندن «خیمه‌ات» به صورت «خیمت» نداده‌اند. حکایتی که در صفحات ۸۵ و ۸۶ آمده است، برگرفته از کلیله و دمنه و از تمثیلهای بسیار مشهور آن است. اما مؤلف، در تعلیقات هیچ اشاره‌ای به این اقتباس سنایی از کلیله و دمنه (احتمالاً عربی، و یا شاید ترجمه‌های فارسی نظیر ترجمهٔ منظوم رودکی) نکرده است. (دربارهٔ این داستان مشهور کلیله و دمنه نک: دیولوا، ۱۳۸۲: ۸۶-۹۲) در توضیح بیت ۲۵۹۶:

فتنه را نام عافیت کرده دال با ذال قافیت کرده

هیچ نوشته‌اند، در حالی که مسألهٔ دال و ذال از نکات مهم قافیه در سده‌های نخستین ادب فارسی است، و دانستن آن بر هر پژوهندهٔ ادبیات کلاسیک فارسی واجب است، خصوصاً کسانی که در زمینهٔ تصحیح متون به فعالیت می‌پردازند، به همین جهت حق دانشجویان دورهٔ لیسانس است که دربارهٔ این موضوع بدانند و مؤلف محترم می‌بایست در تعلیقات توضیحی می‌دادند. به هر حال مؤلف دست‌کم می‌توانست به منابعی ارجاع بدهد و آن رباعی مشهور را بنویسد:

«آنان که به پارسی سخن می‌رانند در معرض دال ذال را ننشانند

ماقبل اگر ساکن و جز وای بود دال است وگرنه ذال معجم خوانند»

(مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۴۰؛ نیز نک: نجفلی میرزا، ۱۹۱۵: ۸۹)

البته در صفحه ۱۸۸، به مناسبت لفظ «پلید»، توضیحاتی در این باب آمده است که بیشتر گمراه‌کننده است: «در قدیم اگر حرف دال در پایان کلمه واقع می‌شد و ماقبل آن یکی از مصوت‌های بلند (آ-ی-و) قرار داشت، آن را به صورت ذال می‌نوشتند و با کلمات مختوم به ذال هم‌قافیه می‌کردند.»

برای بیت ۳۹۰:

چون نه‌ای راه رو تو چون مردان رو بیاموز ره‌روی ز زنان

هیچ توضیحی نوشته است، و درباره شایگان بودن قافیه این بیت و تعریف قافیه شایگان هیچ نگفته است.

در توضیح بیت ۹۲۴:

نه ز لاتأمونوا سپر بفرکن نه ز لاتقنطوا قفص بشکن

اگرچه نوشته است: «بیت اشاره دارد به آیه ۵۴ سوره زمر لا تقنطوا من رحمة الله...» درباره لاتأمونوا فقط نوشته است: «لاتأمونوا: ایمن باشید» و چیزی درباره اشاره احتمالی مصرع نخست به آیه شریفه «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف/۹۹) نیامده است.

۷. نقد منابع اثر

مؤلف محترم به نوبت چاپ کتابهایی که در فهرست منابع آورده است اشاره نکرده است. منابع به طور کامل در انتها نیامده است، و تنها در پایان فهرست منابع آورده‌اند: «و...». ارجاعات در تعلیقات، در اکثر قریب به اتفاق موارد، براساس نام کتاب است، اما منابع انتهایی براساس نام مؤلف مرتب شده است. همچنین کتابی که وجود خارجی ندارد در فهرست منابع ایشان آمده است، به این مشخصات: «مدرس رضوی، شرح مشکلات حدیقه الحدیقه، علمی، ۱۳۴۴».

ابیاتی که از مثنوی و غزلیات شمس در پیشگفتار نقل کرده‌اند، هیچ ارجاعی ندارد. تنها، جملاتی که از مناقب [العارفین] افلاکی نقل شده است ارجاعی به این صورت دارد: «مناقب

افلاکی/۴۵۸». اما وقتی به منابع انتهایی کتاب مراجعه کنیم، اثری از مشخصات این کتاب نمی‌یابیم.

سال تولد سنایی را ۴۶۷ و درگذشت وی را ۵۲۹ نوشته‌اند (ص ۷) در حالی که در سرشناسه کتاب سال تولد و مرگ سنایی چنین آمده است: «۴۷۳-۵۲۵ق»؛ و اصولاً سال تولد سنایی دانسته نیست، و سال ۵۲۵ق. بیشتر به عنوان سال مرگ وی پذیرفته شده است و مستندات هم دارد (نک: دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد سوم، ص ۷۵۰). داستان مشهور دیوانه لای‌خوار را و سخنانی که گفت و موجب تحویل سنایی شد، بدون نقد و به‌گونه‌ای نقل کرده‌اند که گویی حقایق مسلم تاریخی و زندگینامه‌ای است، درحالی که این داستان، نخست در منابع متأخر نظیر *نفحات الانس جامی* و *تذکره دولتشاه سمرقندی* آمده است و «به سبب درج در منابع متأخر (قرن نهم ق) و نیز ماهیت کاملاً افسانه‌ای آن، هیچ‌گونه ارزش تاریخی ندارد». (همان، ص ۷۴۹)

در تعلیقات این گزیده، بسیار اندک به منابع ارجاع داده شده است و بیشتر به همان تعلیقات مرحوم مدرس رضوی ارجاع داده‌اند. مثلاً در صفحه ۱۴۵ که تفاوت ابداع و اختراع را بیان کرده‌اند هیچ ارجاعی نداده‌اند. بخصوص نیاز به ارجاع به منابع، در مواردی که واقعه‌ای تاریخی یا روایتی دینی را بیان می‌کنند بیشتر احساس میشود. برای مثال احادیث و روایاتی که در توضیح آیات ۸۰۷؛ ۸۱۴؛ ۷۱۹؛ ۶۳۷؛ ۱۰۳؛ ۱۵؛ ۱۷ و... آمده است هیچ‌کدام به کتب معتبر حدیث ارجاع داده نشده است. در صفحه ۲۰۳ ضمن نقل آیه شریفه ۷۲ سوره مریم، آمده است: «بنابر تفاسیر قرآن، مراد از آیه این است که چون مؤمنان بر آتش گذرند آتش افسرده و خاموش گردد ولی کافران در آن آتش بسوزند». اما آیا تمامی تفاسیر قرآن، با چنین تفسیری از این آیه شریفه همداستانند؟ و اگر نه، چرا شارح به چند نمونه از این تفاسیر ارجاع نداده است.

نیز در صفحه ۲۵۵، نوشته است: «در خصوص این حکایت رک تاریخ بیهقی، ص» و شماره صفحه فراموش شده است، و چند سطر بعد در همان صفحه مجدداً درباره این حکایت به تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۵۳ و ۵۲ ارجاع داده است، اما در فهرست منابع انتهایی کتاب اثری از تاریخ بیهقی دیده نمیشود و معلوم نیست ارجاع ایشان به کدام چاپ این کتاب است.

۸. نتیجه‌گیری

در این مقاله، برای بررسی وضعیت گزیده‌های متون ادبی فارسی، به عنوان مطالعه موردی، کتاب «حقیقه الحدیقه» گزینش و شرح حمیرا زمردی، بررسی شد. با بررسی این اثر از نظر نگارش و ویرایش، و نیز چند ویژگی که یک گزیده مناسب ادبی باید دارای آن باشد یعنی ضبط صحیح ابیات، ضبط و ترجمه آیات احادیث و عبارات عربی در تعلیقات، معنی ابیات و لغات در تعلیقات، تبیین تلمیحات متن در تعلیقات و توضیحات ادبی که باید در تعلیقات بیاید، و نیز بررسی این اثر از منظر منابع مورد استفاده و شیوه ارجاع، مشخص شد که «حقیقه الحدیقه» دارای اشکالات فراوانی است که تدریس آن در دانشکده‌های ادبیات و نیز مطالعه آن توسط افراد علاقمند به ادبیات کهن، موجب شکل‌گیری اشتباهاتی در ذهن دانشجویان و افراد علاقمند به ادبیات فارسی می‌شود.

۹. پیشنهادهای کاربردی

با توجه به اینکه در زمینه نقد و تصحیح متون ادب فارسی، از سالیان دراز کوشش‌های فراوانی انجام پذیرفته است، و متون مصحح فراوان و نیز شروح ارزشمندی از این متون در دسترس همگان قرار دارد و با کوشش‌های محققین هرچه پیشتر می‌رویم، متون صحیح‌تر و شروح بهتری نیز به چاپ خواهد رسید، تهیه گزیده از متون و معرفی این گزیده‌ها به دانشجویان، چندان وجهی ندارد و پیشنهاد می‌شود منظومه‌های ادب فارسی و متون نثر و دیوان‌های فارسی، به طور کامل به عنوان منبع درسی به دانشجویان زبان و ادبیات فارسی معرفی شود تا موجب کوشش بیشتر این دانشجویان و صرف وقت بیشتر برای خواندن و تعمق در این متون شود و نیز از تهیه گزیده‌های غیرضروری و پراشتباه که سود چندانی ندارند و زبان‌های چندی از قبیل آموزه‌های ناصحیح دارند، خودداری شود.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
ابوالفتح رازی (۱۳۷۶) *روض الجنان و روح الجنان*، تصحیح محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ه.ق). *کشف الغمّه فی معرفه الائمّه*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی.

- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۷) *گزیده حدیقه الحقیقه*، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- دو بلوا، فرانسوا (۱۳۸۲) *برزوی طیب و منشاء کلیده و دمنه*، ترجمه سیدصادق سجادی، تهران: طهوری.
- زمردی، حمیرا (۱۳۹۳) *حقیقه الحدیقه*: گزینش و گزارش از تمام باب‌های *حدیقه الحقیقه سنایی* غزنوی، تهران: میترا.
- سالمیان، غلامرضا (۱۳۸۶) *کتابشناسی توصیفی سنایی غزنوی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سعادت، اسماعیل (۱۳۸۸) *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۵۹) *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری (۱۳۷۵) *قصص قرآن مجید: برگرفته از تفسیر سورآبادی*، به اهتمام دکتر یحیی مهدوی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ ه.ق.) *المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب*، تصحیح احمد محمودی، قم: کوشانپور.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳) *تفسیر القمی*، به تصحیح طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
- کریمی، امیربانو (۱۳۷۶) *خلاصه حدیقه سنایی غزنوی با شرح ابیات*، چاپ دوم، تهران: زوار.
- لغتنامه دهخدا.
- لیثی، علی بن محمد (۱۳۷۶) *عیون الحکم و المواعظ*، تصحیح حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹) *نقد و تصحیح متون: مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های فارسی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- محمد پادشاه (۱۳۳۶) *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.
- مدرس رضوی (بی تا) *تعلیقات حدیقه الحقیقه*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- معین، محمد (۱۳۸۱) *فرهنگ فارسی*، چاپ نوزدهم، تهران: امیرکبیر.
- مولوی (۱۳۷۶) *مثنوی معنوی*، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ناشناس (۱۳۹۳) *ترجمه تفسیر طبری*، به تصحیح حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- نجفقلی میرزا (۱۹۱۵ م) *دره نجفی*، بمبئی: مطبعه مظفری.
- نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۹۵) *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.